

قلمرو تصرفات مالی مریض مشرف به موت

حامد مفیدی فر*، محمدرضا ضمیری**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۸)

چکیده

آنچه در بحث تصرفات مریض مشرف به موت باید بدانیم این است که عمل منجز در مقابل عمل معلق (وصیت) قرار دارد. حکم در مورد وصیت بین همه فقها و حقوقدانان اختلافی نیست و همه قبول دارند که وصیت در بیش از ثلث جایز نیست مگر با اجازه ورثه؛ اما محل بحث و نزاع آنجاست که از شخص مریض عقدی یا ایقاعی صادر شود که تبرعی و مجانی باشد یا متضمن یک امر تبرعی باشد، آن وقت این مسئله مطرح می‌شود که آیا مثل فرد سالم از اصل ماترک برداشته می‌شود یا آنکه در حد ثلث نافذ است؟ برای رسیدن به نتیجه ابتدا باید ثابت کنیم مریض رو به موت از جمله اسباب حجر محسوب می‌شود یا خیر. البته در این بحث بین فقها و حقوقدانان بسیار اختلاف است که مریض محجور است یا خیر، که در این جا با ادله متقن و محکم اثبات کردیم مریض رو به موت از جمله اسباب حجر نبوده و این بدین معنی است که مریض رو به موت محجور نبوده و مثل فرد سالم می‌تواند در تمام تصرفات مالی (معاملات) تصرف کند و قلمرو تصرفات مالی مریض مانند فرد سالم از اصل نافذ است.

کلیدواژگان

تصرفات تبرعی مریض، تصرفات مالی مریض، تصرفات مریض، مرض منجر به موت، منجزات.

* نویسنده مسئول: کارشناس ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

رایانامه: hamedoscar11@gmail.com

** استادیار، واحد قم، دانشگاه پیام نور، قم، ایران

مقدمه

در نظام حقوقی اسلام؛ به نوعی از بیماری که با وجود شرایط ویژگی‌های خاص، عنوان مرض متصل به موت بر آن اطلاق می‌شود و به عنوان یکی از اسباب حجر شمرده شده است. بر این اساس فقها، بیمار رو به موت را از تصرفات مالی در بیش از ثلث دارایی خود منع کرده‌اند و نفوذ تصرفات مالی بیش از ثلث آن‌ها را متوقف و منوط بر اجازه ورثه قرار داده‌اند. اما جستجو در متون فقهی، حاکی از اختلاف نظر فقیهان در این حکم است. آنچه در بحث تصرفات مریض مشرف به موت باید بدانیم این است که عمل منجز در مقابل عمل معلق (وصیت) قرار دارد. حکم در مورد وصیت بین همه فقها و حقوقدانان مشخص است و اختلافی در آن نیست و همه قبول دارند که وصیت در بیش از ثلث جایز نیست مگر با اجازه ورثه؛ اما محل بحث و نزاع آنجاست که از شخص مریض عقدی یا ایقاعی صادر شود که تبرعی باشد یا متضمن یک امر تبرعی باشد، مانند عقدهای محاباتی یا ایقاعهای محاباتی^۱، آن وقت این مسئله مطرح می‌شود که آیا از اصل ماترک برداشته می‌شود یا آنکه نافذ نیست و اجرا نمی‌شود مگر در حد ثلث، همان‌طور که در مورد وصیت گفته شده است می‌تواند در ثلث آن تصرف کند؟ اختلافت کلمات الأصحاب فی نفوذ منجزات المریض فی مرض موته: من الأصل، أو الثلث، علی قولین: بحرالعلوم (۳: ۱۴۰۳ / ۷) آن یقال: ان تصرف المریض فی ملکه، عیناً أو منفعه فی مرض موته.

با توجه به متون فقهی و تجسس در کتب فقهی، متوجه اختلاف نظر فقیهان در این حکم می‌شویم. همان‌طور که متن فوق برخی اختلاف فقیهان را در بحث تصرفات تبرعی و محاباتی مریض منتهی به موت نشان می‌دهد که از اصل یا ثلث اموال محسوب می‌شود.

۱. محابات مصدر باب مفاعله، از ریشه «حبو» و در لغت به معنای یاری دادن، عطا کردن و بخشیدن به کسی بلاعوض آمده است. در واقع اگر تعادل ارزش عوضین مبیع و ثمن بیش از حد متفاوت باشد، این عدم تعادل را «محابات» می‌نامند و به چنین عقدی، عقد محاباتی گویند. ایقاع محاباتی در جایی است که بحث عوضین نبوده و یک طرف مالش یا هر چیزی را که مالیت دارد به دیگری عطا کرده و می‌بخشد و در مقابل چیزی به عنوان عوض دریافت نمی‌کند.

واژه منجزات، جمع مُنَجَّزَه، یعنی وفا کردن به وعده وانجام دادن کار و قطعیت بخشیدن آن است (سعدی: ۱۴۰۸: ۲۱۳). منجزات مریض به معنای تصرفاتی قطعی است که از سوی مریض در خصوص اموال و دارایی‌هایش صادر می‌شود. این تصرفات ممکن است دو صورت داشته باشد: یکی اینکه در آن بذل و بخششی وجود نداشته باشد و چیزی به صورت مجانی در اختیار کسی قرار نگیرد که در این صورت اختلاف نظری پیش نمی‌آید. دیگر اینکه مریض اموال و دارایی‌های خود را به صورت تبرعی و محاباتی در اختیار دیگران قرار دهد.

اما در مورد لفظ مریض در فقه اسلامی، «مریض» اصطلاح و مفهومی خاص است که فقط یک نوع آن مشمول حکم فقهی مذکور قرار می‌گیرد و آن بیماری است که متصل به مرگ یا منجر به موت باشد.

با توجه به تعریف مختصری که از مریض دادیم، حال جا دارد که به تعریفی جامع و کامل که دربرگیرنده مرض منجر به موت باشد، بپردازیم.

تعاریف مختلف مرض منجر به موت

تعریف اول: بیماری که از دید پزشکی خطرناک محسوب می‌شود

برخی این عنوان را بر بیماری‌هایی منطبق می‌دانند که پزشکان متخصص بر خطرناک و کشنده بودن آن‌ها گواهی دهند (طوسی: ۴/ ۱۳۸۷: ۴۴) و (ابن قدامه: ۶/ ۱۴۲۷: ۵۰۵) از نظر برخی فقها هر بیماری خطرناکی که احتمال مرگ در اثر ابتلا به آن زیاد باشد، مشرف به موت محسوب خواهد شد (طوسی: ۴/ ۱۳۸۷: ۴۴).

تعریف دوم: هر بیماری که مرگ در آن واقع شود

مشهور بین متأخرین برای مریض منجر به موت چنین تعریف کرده‌اند که مرض چیزی است که موت در آن اتفاق افتد و اگر چه این مرض ترسناک و مخوف نباشد و استدلال کرده‌اند به این خبر به قاعده اصل؛ (مجلسی: ۲۳/ ۱۴۰۴: ۱۴) و (کلینی: ۱۳/ ۱۴۲۹: ۳۲۷) اصل در اینجا بر این است که مرضی مورد بحث است که منجر به موت شود گرچه مخوف نباشد. در این میان بعضی از فقها پا

را فراتر گذاشته و هر مرضی را که به واسطه آن و دراثنای آن مرگ بیمار اتفاق افتد مرض متصل به موت دانسته‌اند؛ هرچند همه متفق باشند که این بیماری خطرناک نبوده و یا اساساً این بیماری علت و سبب برای مرگ نیست و مرگ به عللی غیر از بیماری فرد محقق می‌شود (علامه حلی ۲: ۱۴۱۳ / ۲۹۵).

تعریف سوم: بیماری که از نظر عرف کشنده باشد

برخی در تعریف بیماری بجای دیدگاه پزشکان، عرف را جایگزین آن کرده‌اند و بر این باورند که ملاک مرض موت عرف در بیماری است و چنانچه مرضی عرفاً کشنده باشد، چنین بیماری‌ای مصداق عنوان بیمار رو به موت دانسته می‌شود، و همین شرط کافی است و شرط دیگری لازم نیست (علامه حلی ۹: ۱۴۱۳ / ۳۸۲).

با توجه به تعاریف سه‌گانه‌ای که بیان داشتیم، کاملاً پیداست که، هر یک از تعاریف ناظر به جهتی از جهات موضوع بوده و غافل از جهات دیگر آن است. برای اینکه تعریف ما از بیماری یک تعریف جامع و کامل باشد نیاز داریم با مقایسه تعاریف یادشده و استخراج شاخصه‌های به‌کاررفته در آن‌ها به یک تعریف جامع دست پیدا کنیم. این شاخصه‌هایی را که می‌توان به دست آورد به سه مورد تقسیم شده که برای رسیدن به تعریف جامع بیمار مشرف به موت این شاخصه‌های سه‌گانه نقش بزرگی ایفا می‌کنند.

شاخصه اول: بیماری به حدی باشد که مریض را از انجام کارهای روزمره و برآوردن نیازش بازدارد: نخستین شرط لازم برای مشرف به موت خواندن یک بیماری آن است که بیمار را از انجام فعالیت‌های روزمره و عادی که اشخاص سالم معمولاً آن‌ها را به‌تنهایی و بدون نیاز به کمک دیگران انجام می‌دهند، ناتوان کند؛ بنابراین برای آن‌که مرضی رو به موت به حساب آید حتماً لازم نیست بیمار زمین‌گیر شود، بلکه همین‌که او را از انجام کارهای روزمره بازدارد کافی است؛ مشروط به آن‌که فعالیت‌های یادشده سخت و طاقت‌فرسا نباشد.

شاخصه دوم: بیماری غالباً خطرناک و کشنده باشد: خطرناک و کشنده بودن بیماری دومین ملاکی است که باید در تعریف بیمار مشرف به موت مورد ملاحظه قرار گیرد. از این رو، بازماندن

فرد مبتلا به یک بیماری از انجام فعالیت‌های روزمره برای رو به موت شمردن بیماری او به‌تنهایی کافی نیست بلکه لازم است که مرض از جمله امراض خطرناکی باشد که معمولاً منتهی به مرگ می‌شود.

شاخصه سوم: بیماری در آخر به مرگ منتهی شود: بنابراین چنانچه شخص به مرض خطرناک و کشنده‌ای مبتلا شود و ابتلا به آن بیماری او را از انجام مصالح و برآوردن احتیاجاتش بازدارد ولی در نهایت شفا یابد، تصرفاتی که در اثنا بیماری داشته مانند تصرفات اشخاص سالم محترم و نافذ است و قابل اعتراض از سوی ورثه نخواهد بود. اینک باملاحظه شاخصه‌های سه‌گانه در تعریف می‌توان به یک تعریف جامع رسید، که در ذیل بصورت چکیده مطرح می‌شود:

پس در نتیجه بیمار متصل به موت به کسی گفته می‌شود که پزشکان باملاحظه توان جسمانی شخص بیمار، بر کشنده بودن مرض او گواهی دهند. به اضافه اینکه، فرد بیمار، باید از انجام امور عادی و روزمره به یک‌باره ناتوان گردد و سرانجام به همان بیماری که درگیرش بوده از دنیا برود. حال که با تعریف مریض مشرف به موت آشنا شدیم به اصل مسئله و حدود تصرفات چنین شخصی رسیدگی می‌کنیم. تصرفات ممکن است دو صورت داشته باشد:

به صورت تبرعی و مجانی نباشد: یکی اینکه در آن بذل و بخششی وجود نداشته باشد و چیزی به صورت مجانی در اختیار کسی قرار نگیرد که در این صورت اختلاف نظری پیش نمی‌آید.

به صورت تبرعی و مجانی باشد: یعنی مریض اموال و دارایی‌های خود را به صورت تبرعی در اختیار دیگران قرار دهد؛ مثلاً هبه و بخششی داشته باشد، بنده‌ای آزاد کند، مالی را وقف یا معاوضه کند و در آن بذل و بخششی داشته باشد و امثال آن. در این صورت اختلاف نظر پیش می‌آید که آیا مریض در اصل ترکه می‌تواند تصرف کند یا تصرف او در ثلث مال نافذ است؟

در پاسخ به این پرسش دو قول وجود دارد: بنا بر قول یک او می‌تواند از اصل ماترک برداشت کند و بنا بر قول دیگر از ثلث آن. در مورد وصیت چنین تردیدی وجود ندارد، یعنی در وصیت تا پیش از مرگ موصی (وصیت‌کننده) هیچ حقی برای موصی‌له (کسی که وصیت به نفع او شده) ایجاد نمی‌شود.

مشهور فقها بر این باورند که دامنه نفوذ تصرفات منجز تبرعی و محاباتی بیمار رو به موت، محدود به ثلث دارایی اوست و در بیش از این مقدار، تصرفات او با اجازه ورثه نافذ خواهد بود (طوسی ۴: ۱۳۸۷ / ۴۴) و (علامه حلی ۲: ۱۴۱۳ / ۵۳۱) و (شهید ثانی ۶: ۱۴۱۶ / ۳۱۰) و (فخرالمحققین ۲: ۱۳۸۷ / ۵۹۳) و (محقق کرکی ۶: ۱۴۱۱ / ۳۱۰) درحالی که برخی دیگر از فقها بیمار رو به موت را مانند شخص سالم، مسلط بر انجام هرگونه تصرفی در اموالش دانسته و بی‌آنکه آن را به ثلث محدود کنند، به صحت همه تصرفات او حکم کرده‌اند، درواقع نظر آن‌ها این است که شخص مریض مشرف به موت محجور نیست (بغدادی ۱: ۱۴۱۳: ۶۷۱) و (شریف مرتضی ۱۴۱۵: ۲۲۴) و (ابن ادریس حلی ۱۴۱۰: ۲۰۰/۳) و (طرابلسی ۱۴۰۶: ۱/۴۲۰).

ادله قائلین به عدم محجوریت مرض منجر به موت

درحالی که برخی از فقیهان بیمار رو به موت را مانند شخص سالم، مسلط بر انجام هرگونه تصرفی در اموالش دانسته و بی‌آنکه آن را به ثلث محدود کنند، به صحت همه تصرفات او حکم کرده‌اند (بغدادی ۱: ۱۴۱۳: ۶۷۱) و (شریف مرتضی ۱۴۱۵: ۲۲۴) و (ابن ادریس حلی ۱۴۱۰: ۲۰۰/۳) و (طرابلسی ۱۴۰۶: ۱/۴۲۰).

مشهور بین اصحاب این است که آنچه به وسیله موت معلق می‌شود، حال چه در مریضی باشد یا نباشد از ثلث محسوب می‌شود، بر این مطلب اجماع نیز وجود دارد و نسبت داده شده به علی ابن بابویه که معلقات را از اصل دانسته مطلقاً (حال چه مریض باشد چه نباشد)؛ ولی در منجزات مریض در اینکه از ثلث می‌تواند تصرف کند یا از اصل بین فقها اختلاف است. (توضیح بیشتر: در معلقات مریض مثل وصیت هیچ کس اختلاف ندارد که از ثلث است ولی در منجزات اختلاف است). و مشهور قایلند: منجزات مریض که به صورت محاباتی هست از ثلث می‌باشد، یعنی مشهور قایلند تصرفات محاباتی از ثلث نافذ است (مجلسی ۲۳: ۱۴۰۴ / ۱۴) و (کلینی ۱۳: ۱۴۲۹ / ۳۲۷).

در این میان، نظر برخی فقیهان اهل سنت نیز حائز اهمیت است که بیمار رو به موت را از هر نوع تصرف مازاد بر رفع نیازهای ابتدایی از قبیل خوراک، پوشاک و.. ممنوع کرده‌اند (جمعی از

مؤلفان ۱۴۳۴/۵۵: ۲۴۵). نکته حائز اهمیت آنجاست که با وجود آنکه قانون مدنی کشور ما برگرفته از فقه اسلامی و متأثر از آرای مشهور فقیهان است، ولی بیماری را از اسباب حجر به حساب نیاورده و از احکام گسترده مربوط به تصرفات بیمار رو به موت، فقط به ذکر حکم ارث زنی که در اثنای بیماری مرد به عقد او درمی آید یا از او جدا می شود، اکتفا کرده است (کیائی ۱۳۸۴: مواد ۹۴۴ و ۹۴۵).

این اختلاف نظر فقیهان از یک سو عدم توجه قانون گذار به این مهم از دیگر سو، این سؤال را در ذهن به وجود می آورد که چرا در فقه اسلامی بیمار مشرف به موت محجور شناخته شده است؟ با توجه به اینکه اشکالات متعددی به مستندات نظریه محجوریت مرض منجر به موت وارد است، به تنهایی کافی است تا از ناحیه رد نظریه مذکور، عدم حجر بیمار در تصرفات تبرعی و محاباتی زائد بر ثلث ثابت شود و بدین ترتیب او نیز مانند فرد سالم بر اموال خود سلطنت داشته باشد و بتواند هر طور که خواست در آن تصرف کند، اما در عرض نظریه موافقان، ادله معتبری بر اثبات نظریه مخالفان حجر بیمار نیز بر شمرده شده است که به منظور اثبات فرضیه خود به تقویت آن می پردازیم:

قاعده سلطنت

یکی از قواعد مسلم فقهی که به دلایل مختلف نقلی مانند آیه «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ رَاضٍ مِنْكُمْ» (قرآن الکریم نساء/ ۲۹) و روایاتی که به جواز هرگونه تصرف مالک در اموال خود دلالت دارند چون روایت تهذیب الأحکام، که متن آن بدین شرح است:

روایت اول: عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْمَخَامِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْإِنْسَانُ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَتِ الرُّوحُ فِي بَدَنِهِ (طوسی ۱۴۰۷: ۹/ ۱۸۷).

از امام صادق (ع) درباره استحقاق انسان نسبت به اموالش سؤال شد که حضرت چنین فرمودند: انسان، خودش نسبت به اموال خودش از همه محق و سزاوارتر است.

روایت دوم: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْمَيِّتُ أَوْلَى بِمَالِهِ مَادَامَ فِيهِ الرُّوحُ (طوسی ۱۴۰۷: ۹/ ۱۸۷).

از امام صادق (ع) درباره استحقاق انسان نسبت به اموالش سؤال شد که حضرت چنین

فرمودند: میت (کنایه از مریض رو به موت)، خودش نسبت به اموال خودش از همه محق و سزاوارتر است تا وقتی که روح در بدن دارد.

روایت مرسله‌ای در بین دو فرقه شیعه و سنی مشهور است و آن اینکه «الناس مسلطون علی اموالهم» (محمدباقر مجلسی ۱۴۱۰: ۲/۲۷۳) معنای روایت این است که مردم بر اموال خود تسلط دارند. و نیز با استناد به بنای عقلا و سیره متشرعه اعتبار آن ثابت شده، قاعده سلطنت یا تسلیط است. مفاد این قاعده بیانگر آن است که هر مالکی بر مال خود تسلط کامل دارد، و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون مجوز شرعی او را از این تصرفات منع کند. اطلاق قاعده مذکور همچنین نشان می‌دهد که سلامت یا بیماری متصرف نیز نمی‌تواند به جواز تصرفات مشروع او در دارایی‌اش خللی وارد سازد (بجنوردی: ۶/۱۴۲۴ / ۳۸۳).

ما در استدلال بر این روایت بر اساس قاعده اصاله اللزوم که هرکجا شک کنیم معامله‌ای که فی نفسه اشکالی ندارد آیا لازم است یا جایز، یعنی آیا قابل بر هم زدن هست یا نیست، گفتیم که بعد از آنکه مال به ملک طرف مقابل درآمد، برگرداندن آن باینکه می‌گوییم «مردم بر اموال خودشان تسلط دارند» منافات دارد. این از آن جهت است که مفاد این قاعده مقتضای تسلط کامل را دارد. در واقع، مالک حق تمام تصرفات مباح را در مال خودش دارد و دست دیگران از تصرف در مال او بسته است.

عمومیت دلیل «الناس مسلطون علی اموالهم» حاکی از تسلط مطلق و کامل مالک است بر تمام اموال و دارایی‌هایش در تمام حالات (چه سالم باشد و چه مریض) و در تمام اوضاع (چه مالک در سفر باشد و چه در حضر). بنابراین روایت مرسله دلالت می‌کند بر اینکه هر معامله‌ای که مشروع باشد و از طرف مالک صادر گردد باید به صحت آن حکم کرد و آثار صحت را بر آن مترتب نمود زیرا که شارع، مالک را مسلط بر آن مال در تمام احوال قرار داده است، مگر آنکه دلیلی پیش آید که مالک در مورد خاص یا در یک معامله خاص سلطه‌اش را از دست بدهد.

در نتیجه، مقتضای اصل اولیه، یعنی عمومیت قاعده تسلط بر ملک و مال و اطلاق آن در تمام احوال آن است که این تصرفات حتی در بیشتر از ثلث مال هم صحیح و نافذ باشد.

اطلاقات و عمومات آیات وفای به عقد

هرگاه بیماری که از اهلیت لازم برای معامله برخوردار است، به انجام یکی از عقود تبرعی یا محاباتی مبادرت ورزد و عرفاً موضوع آن عقد را محقق سازد، عموم لزوم وفای به عقد که آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (قرآن الکریم مائده / ۱) بر آن دلالت دارد، عقد یادشده را شامل خواهد شد، بدان معنا که همه آثار عقد صحیح بر آن مترتب می‌شود و مال موضوع تبرع یا محابات بیمار به ملکیت طرف مقابل درخواهد آمد. از طرفی، اطلاق وجوب وفای به عقد در آیه مذکور بیانگر آن است که مقدار مالی که در ضمن تصرف تبرعی یا محاباتی بیمار به دیگری منتقل می‌شود و نیز اجازه یا عدم اجازه ورثه او در نفوذ تصرفات یادشده، بی‌تأثیر است (بجنوردی: ۱۴۲۴: ۶ / ۳۸۴).

از جمله ادله اصل لفظی، ادله عمومی است که بر وجوب عمل کردن به عقدها دلالت دارد، مانند قول خداوند متعال بر اینکه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (قرآن الکریم مائده / ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌های خود عمل کنید.

همین‌طور قول رسول اکرم (ص) که می‌فرماید: المؤمنون عند شروطهم (علامه حلی: ۱۳۷۴: ۶۶/۵) و (طوسی: ۱۴۰۷: ۷/۲۲) و (محدث نوری: ۱۴۰۸: کتاب التجاره / باب ۴) و (حر عاملی: ۱۴۰۲: ۱۲/۳۵۳). مؤمنان پایبند به شرطها و عهدهایشان باشند. استدلال به این روایت بنا بر آن است که کلمه شروط شامل شرطهای مستقل هم بشود تا آنکه عقود و التزامات ابتدایی را هم در برگیرد.

ابن سنان در روایتی صحیح از امام صادق (ع) در مورد اینکه مؤمنین نسبت به عهد و پیمانی که با دیگران می‌بندند باید چگونه باشند؟

امام صادق (ع) فرمودند: المسلمون عند شروطهم، إِلَّا كَلَّ شَرَطَ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) فَهُوَ بَاطِلٌ فَلَا يَجُوزُ.

بیان استدلال به این عمومات این است که بعد از آنکه از فرد مریضی یکی از عقود تبرعی و یا عقدهای محاباتی و بخششی در همان مرضی که بدان می‌میرد سرزند و شامل تمام شرایط آن معامله از نظر عرفی باشد و موجب تحقق موضوع این عقد شود در این صورت عمومات رسیده درباره وجوب وفا به آن عقد یا آن شرط، شامل حال او می‌گردد و معنی وجوب وفا کردن به عقد

یا شرط آن است که آثار ملکیت مال تبرع شده برای کسی که مال به او منتقل گردیده مترتب گردد. مطلق بودن دلیل وجوب وفای به عقد بر این مطلب دلالت دارد که اجازه دادن یا اجازه ندادن ورثه در آن تأثیر نمی‌کند و معنی اینکه شارع حکم کند که آثار ملکیت را باید برای کسی که مال به او انتقال پیدا کرده است در نظر گرفت چه وارث اجازه بدهد یا ندهد، این است که تبرعات و معاملات محاباتی مطلق صحیح و نافذ و قابل اجراست.

در نتیجه با توجه به عمومات لزوم وجوب وفا به عقود، شخص مرض منجر به موت نسبت به کل اموالش حق تصرف دارد و هرگونه معاملات محاباتی یا عنوان‌های تبرعی که از او سر می‌زند صحیح است.

روایات

فقیهان مخالف حجر بیمار نیز به سلسله روایاتی استناد کرده‌اند که اغلب آن‌ها با اطلاق و عموم خود بیانگر مشروعیت تصرفات مریض به‌طور مطلق، اعم از ثلث و بیشتر از آن، است که به چند دسته از آن‌ها اشاره می‌شود:

روایات دال بر اطلاق جواز تصرفات مالی انسان در حال حیات

مضمون برخی روایاتی که مخالفان حجر بیمار برای اثبات نظر خود به آن‌ها استناد کرده‌اند، دلالت دارد بر آنکه انسان مادامی که زنده است نسبت به تصرف در اموال خویش اولویت دارد.

عَمَّارُ بْنُ مُوسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ صَاحِبُ الْمَالِ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الرُّوحِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ (طوسی ۱۴۰۷: ۱۸۶/۹) و (صدوق ۱۴۱۳: ۴/۲۰۲) و (محقق داماد ۱۴۰۶: ۱۱۷/۲).

عمار بن موسی نقل کرده است که حضرت صادق (ع) فرمودند: صاحب‌مال (مالک) مادام که آثار حیات در او پدیدار است نسبت به تصرف در مال خود از هرکسی شایسته‌تر است.

از جمله روایات رسیده در این باب عبارت‌اند از:

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْوَلَدُ، أَيْسَعُهُ أَنْ يُجْعَلَ مَالُهُ لِقَرَابَتِهِ؟ قَالَ: هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ مَا شَاءَ بِهِ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ (حر عاملی ۱۴۰۲: ۱۹/۲۹۶).

سماعه از حضرت امام صادق (ع) است که می‌گوید: به حضرت امام صادق (ع) عرض کردم آیا مردی که فرزند دارد حق دارد که اموالش را به خویشانش ببخشد؟ فرمودند مال خودش است، در هر کجا که می‌خواهد قرار می‌دهد تا وقتی که مرگش برسد. این روایت در کتاب وسایل به سند دیگری از سماعه از ابو بصیر از حضرت امام صادق (ع) به همین صورت نقل شده است که شرح آن بدین صورت است:

ابی بصیر از حضرت امام صادق (ع) مثل روایت سماعه را نقل کرده و امام اضافه می‌فرمایند: صاحب مال هر کار که بخواهد می‌تواند نسبت به اموالش داشته باشد. مادامی که زنده است، اگر خواست هبه کند، اگر خواست صدقه دهد و اگر خواست اموالش را ترک کند تا بمیرد، پس اگر نسبت به اموالش وصیت کرد بیش از ثلث حق ندارد وصیت کند، مگر اینکه از ثلث بیشتر حقی ضایع نشود و به ورثه ضرر نرسد (کلینی ۱۴۲۹: ۷/۸ و ۱۰).

و همچنین روایت: إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي السَّمَّاکِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْمَيْتُ أَوْلَى بِمَالِهِ مَا دَامَتْ فِيهِ الرُّوحُ (همان ۷/۷ و ۳).

روایت ابراهیم ابن ابی سماک که می‌گوید: از آنچه خبر دادند مرا از امام صادق (ع) که می‌فرمود: صاحب مال مادامی که چیزی از روح در بدن او مانده است نسبت به مالش سزاوارتر از دیگران است.

روایت دیگری از عمار بن موسی ساباطی است که می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود صاحب مال مادامی که چیزی از روح در بدن او مانده است نسبت به مالش سزاوارتر از دیگران است و می‌تواند آن مال را در هر کجا که می‌خواهد قرار دهد (صدوق ۱۴۱۳: ۴/۱۸۷) و (طوسی ۱۴۰۷: ۹/۷۵۵) و (صدوق ۱۴۱۳: ۴/۲۰۲). به هر حال دلالت روایت سماعه و روایات سه گانه عمار بر نفوذ و صحت منجزات در اصل مال است و از همین جهت صاحب جامع المقاصد که قائل است منجزات مانند وصایا از ثلث مال برداشته می‌شود و نه از اصل مال، اشکالی بر دلالت این روایات وارد نکرده، بلکه در سند آن اشکال کرده که عمار و سماعه ضعیف هستند و از راه حق بیرون رفته بودند، زیرا عمار فطحی مذهب و سماعه واقفی مذهب بوده‌اند. به همین

جهت روایت آنان در مقابل روایات صحیح و معتبر مانند صحیحہ علی بن یقظین و صحیحہ یعقوب بن شعیب معتبر نیست.

این روایات صحیحہ و غیر صحیحہ قابل تقسیم به شش گروه بودند که به هر گروهی از آنها آن‌طور که مناسب بود جواب داده شد و معلوم شد که آنها دلالتی بر آنکه منجزات مریض از ثلث مال باشد، ندارند. چه رسد به آنکه در مقام تعارض با روایاتی که در دلالت آنها مبنی بر آنکه منجزات از اصل است، برآیند و بر روایاتی همچون موثقه‌های عمار و سماعه رجحان و برتری داشته باشند. عمار و سماعه مورد اطمینان علمای رجال و حدیث هستند و حتی صاحب جامع الروات در مورد سماعه نقل می‌کند که موثق است و در مورد عمار نیز از آن دو کتاب نقل می‌کند که او دو برادرش قیس و صباح در نقل روایت مورد اطمینان بوده‌اند. افزون بر همه این‌ها روایت صفوان از مُرازم دلالت بر اطلاق جواز تصرفات مالی انسان در حال حیات می‌کند.

متن روایت: رَوَى صَفْوَانُ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الرَّجُلِ يَعْطِي الشَّيْءَ مِنْ مَالِهِ فِي مَرَضِهِ قَالَ إِذَا أَبَانَ بِهِ فَهُوَ جَائِزٌ وَإِنْ أَوْصَى بِهِ فَمِنَ الثَّلْثِ (صدوق ۱۴۱۳: ۴/۱۸۷) و (حر عاملی ۱۴۰۲: ۱۹/۲۷۳) و (خواجوی ۱۴۱۱: ۲/۴۹۸).

مرحوم صدوق از صفوان از مُرازم در مورد مردی که مقداری از مالش را در مرض مرگش بخشیده بود نقل می‌کند که فرمود اگر آن را جدا کند جایز است و اگر به مالش وصیت کند فقط در ثلث مال حق دارد (حر عاملی ۱۴۰۲: کتاب الوصایا / باب ۱۷) و (صدوق ۴: ۱۴۱۳/۲۷۵).

روایت دیگری هم از عمار بن موسی سباباطی از امام صادق (ع) نقل شده که می‌گوید در مورد مردی پرسیدم که در مرض مرگش مقداری از مال خود را برای شخصی قرار می‌دهد، فرمودند اگر آن را جدا کند، جایز است (حر عاملی ۱۴۰۲: کتاب الوصایا / باب ۱۷) اطلاق روایات مذکور هرگونه تصرفات مالی شخص را، اعم از آنکه معلق یا منجز و تبرعی یا غیر تبرعی باشد، فرامی‌گیرد؛ همچنان که نشان از عدم تأثیر سلامت یا بیماری متصرف در جواز تصرفات مالی او دارد. البته وصایا یا تصرفات معلق شخص، به وسیله اخباری که بر تحدید نفوذ وصیت به ثلث ترکه دلالت دارند، از اطلاق روایات یادشده خارج می‌شوند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، عدم حجر بیمار از روایات یادشده، قابل استنباط است؛ چه آنکه بنا بر مفاد این روایات شخص بیمار هرچند به مرضی سخت و کشنده مبتلا باشد، مادامی‌که زنده است و از بلوغ و عقل و رشد برخوردار، حق هرگونه تصرف در اموال خود را دارد.

روایات دال بر اشتراط تنجیز تصرف در صحت عطایای بیمار

برخی دیگر از روایات، چون: «موتقه عمار الساباطی عن أبي عبدالله (ع) فی الرجل يجعل بعض ماله لرجل فی مرضه. فقال: إذا أبانه جاز» (صدوق ۱۴۱۳: ۱۸۷/۴) و (حر عاملی ۱۴۰۲: ۱۹/۲۷۳ و ۲۹۸) و (خواجه‌نوی ۱۴۱۱: ۴۹۸/۲). عمار بن موسی ساباطی از امام صادق (ع) نقل شده که می‌گوید: در مورد مردی پرسیدم که در مرض مرگش مقداری از مال خود را برای شخصی قرار می‌دهد، فرمودند اگر آن را جدا کند، جایز است (حر عاملی ۱۴۰۲: کتاب الوصایا / باب ۱۷) و (طوسی ۱۳۹۰: ۱۲۱/۴). جواز عطیه بیمار را متوقف بر جدا کردن مال بخشیده شده از سوی او دانسته‌اند و از این اقدام بیمار با عنوان «أبانه» یاد کرده‌اند:

اصطلاح مذکور هرگاه به همراه مال به کار رود، بدان معناست که شخص علاقه و ارتباط خود را با قسمتی از اموالش به کلی قطع می‌کند و آن را از ملکیت خویش خارج می‌سازد (بجنوردی ۱۴۲۴: ۱۵/۶).

بدین ترتیب، مضمون این روایات دلالت دارند بر آنکه برای صحت تبرع بیمار لازم است او مقدار مالی را که قصد اعطای آن را دارد، از ملکیت خود خارج کند و مسلم است که چنین تبرعی را فقط می‌توان در قالب تصرفات منجز گنجانند؛ زیرا در مورد وصیت تا زمانی که موصی زنده است، مقدار مالی که وصیت کرده، در ملکیت او باقی می‌ماند و به همین دلیل است که او حق رجوع از وصیت خود را دارد (شیخ مشکور ۱۴۱۵: ۵۴).

علاوه بر این، از اشتراط مذکور می‌توان دریافت که تنجیز هنگامی در تبرع بیمار معتبر است که مال اعطاشده، فراتر از ثلث ترکه او باشد؛ زیرا درثالث دارایی بیمار هرگونه تصرف معلق یا منجز او صحیح و نافذ است و ازاین‌رو، وجهی برای تعلیق به‌کاررفته در روایات باقی نمی‌ماند (بجنوردی ۱۴۲۴: ۱۳/۶).

از سوی دیگر در برخی از این اخبار بر جواز تبرع به شرط تنجیز، عبارتی بدین مضمون عطف شده است که اگر بیمار وصیت کند، تنها درثلث مال خود حق خواهد داشت (کلینی ۱۴۲۹: ۸/۷). بی تردید پیوستگی این دو عبارت، نشان از تنفیذ تبرعات منجز بیش از ثلث بیمار دارد. روایت دیگری از مرحوم کلینی به صورت مرسل نقل کرده که می گوید از پیامبر نقل شده که به مردی از انصار که مملوک هایش را آزاد کرده بود و جز آن ها هم مالی نداشت خرده گرفتند و فرمودند که دختران خردسالتش را رها کرده که مردم آن ها را تکفل و سرپرستی کنند (حر عاملی ۱۴۰۲: کتاب الوصایا / باب ۱۷).

حال اگر دلیلی باشد که منجزات مریض از ثلث برداشته شود میان این دلیل و این روایت موثق تعارض اتفاق می افتد. بدین ترتیب، از دلالت این اخبار، به خوبی روشن می شود که نمی توان بیمار را در تصرفات تبرعی و محاباتی زائد بر ثلثش محجور دانست و حق آن است که تبرعات منجزه که از مریض در مرض منجر به موت صادر می شود، از اصل مال و تمام ترکه برداشته می شود نه فقط از ثلث آن (جمعی از مؤلفان ۱۴۳۴: ۵۵/۱۶۵).

اجماع

برخی فقیهان متقدم بر عدم حجر بیمار در تصرفات تبرعی و محاباتی زائد بر ثلث، ادعای اجماع کرده اند. هر چند ادله نقلی مخالفان حجر اجماع یاد شده را مدرکی ساخته است و مانع اعتبار آن به عنوان دلیلی مستقل بر اثبات نظریه یاد شده خواهد بود، اما نباید از نظر دور داشت که شهرت نظریه عدم حجر بیمار در میان فقیهان متقدم، با توجه به نزدیکی ایشان به عصر ائمه (علیهم السلام) و اطلاع بیشتر آنان از اوضاع و احوالی که به وسیله آن ها صحت و سقم اخبار از هم باز شناخته می شوند، می تواند قرینه ای بر درستی نظریه مذکور و مخدوش بودن نظریه حجر بیمار تلقی شود (شیخ مشکور ۱۴۱۵: ۶۶).

اصل استصحاب

چنانچه با وجود دلالت ادله فقهاتی یاد شده بر عدم حجر بیمار، این مسئله همچنان مورد شک و تردید واقع شود، می توان اصل عملی استصحاب را به خدمت گرفت و با کمک آن اثبات کرد که

برای تنفیذ تصرفات تبرعی و محاباتی بیش از ثلث بیمار، مانعی وجود ندارد. به بیان دیگر، شکی نیست که هر فرد سالم واجد اهلیت از سلطنت کامل بر اموال خود برخوردار است و حق دارد به هر نحو مباح در دارایی خود تصرف منجز کند. حال اگر سلامتی از او سلب و بیمار شود و آنگاه در بقای سلطنت تام او بر اموالش و نیز نفوذ برخی تصرفات او تردید، پدید آید، می‌توان با اجرای اصل استصحاب این شک را برطرف ساخت و عدم حجر او را در حال سلامتی به ایام بیماری نیز سرایت داد (شیخ أنصاری ۱۴۱۵: ۱۴۸) و (علامه حلی ۱۴۳۰: ۳۰۷/۶).

ناگفته نماند که این دلیل وقتی کارآمد است که ادله مبین حجر بیمار با خدشه مواجه و رد شوند. از این رو با ملاحظه اینکه در سطور پیشین ادله ارائه شده بر حجر را رد کردیم، این اصل کارایی خود را خواهد داشت.

نظریات فقها

بسیاری از فقهای متأخر و معاصر که هر کدام ستون فقه شیعه بوده هستند، بر عدم محجوریت مریض مشرف به موت قائل بوده و نسبت به تصرفات چنین شخصی فتوا داده‌اند و جمیع تصرفات این افراد را از اصل مال نافذ دانسته‌اند که در ذیل نام آنها برده شد و متن فتوا و بیان فقها را آورده‌ایم. البته نظریات و فتوای فقهای مذکور به عنوان موید است و نمی‌توان به عنوان دلیل و حجت بیان کرد.

آیات عظام امام خمینی (ره)، خوئی (ره)، گلپایگانی (ره)، تبریزی (ره)، بهجت (ره)، فاضل لنگرانی (ره)، سیستانی (مدظله)، صافی (مدظله)، نوری همدانی (مدظله)، شبیری زنجانی (مدظله)، مکارم شیرازی (مدظله)، صانعی (مدظله).

متن فتوا و بیان فقها در تعبیری مختلف ولی در مفهومی واحد، مریض مشرف به موت را، مانند شخص سالم نسبت به اموالش محق دانسته و تصرفاتش را از اصل نافذ می‌دانند.

متن آن بدین صورت است که: اگر کسی در مرضی که به آن می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد وصیت کند که بعد از مردن او مقداری به کسی دیگر بدهند، باید مالی را که بخشیده، از اصل ترکه خارج نماید، ولی مالی را که وصیت کرده باید از ثلث خارج کنند (توضیح المسائل

مراجع، ص ۶۸۰). انسان می‌تواند در مرضی که به آن از دنیا می‌ورد، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند؛ و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد صحیح است. اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد و یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد، اگرچه بیشتر از ثلث باشد ورثه او اجازه نمایند، تصرف او صحیح است (همان ۳۷۷).

نتیجه و پیشنهادها

در تبیین نتایج حاصل از این پژوهش می‌توان گفت تنها مستند اصلی نظریه حجر بیمار را اخبار و روایاتی تشکیل می‌دهند که هر چند متعدد و متنوع هستند، اما هیچ‌یک از آن‌ها صلاحیت اثبات نظریه یادشده را ندارند؛ زیرا برخی از این اخبار فقط بر نحوه نفوذ تصرفات معلق وصایای شخص دلالت دارند و استنباط حجر بیمار از روایات دیگر نیز با اشکالات عدیده‌ای روبه‌رو است که تاکنون پاسخ روشنی به آن‌ها داده نشده است، درحالی‌که دلایل مخالفان این نظر (نظریه عدم محجوریت بیمار) از استحکام و قوت بیشتری برخوردار است. بدین ترتیب که از دلایلی چون: ۱. قاعده سلطنت ۲. اطلاقات و عمومات آیات وفای به عقد ۳. روایات ۴. اصل استصحاب ۵. اجماع و همچنین فتوای بسیاری از فقهای معاصر را می‌توان بر عدم محجوریت مرض منجر به موت اثبات کرده واجد اهلیت بودن چنین شخصی را نتیجه گرفت. بدین صورت که حق دارد به هر نحو مباح در اموال خویش تصرف منجز کند و میان متصرف بیمار و سالم از این حیث تفاوتی وجود ندارد؛ و حق آن است که تبرعات منجزه که از مریض در مرض مرگ صادر می‌شود باید از اصل مال و تمام ترکه برداشته شود نه فقط از ثلث مال. بدین صورت که تمام تصرفات در اموال از جمله: هبه، وقف و اقرار بر اموال توسط چنین شخصی منجز است و از اصل مال محسوب می‌شود. ناگفته نماند که اگرچه قانون مدنی نیز به دلیل عدم اتقان و استحکام ادله موافقان حجر بیمار، مریض مشرف به موت را در شمار اسباب حجر ذکر نکرده است، اما به نظر می‌رسد که تحت تأثیر همین حکم در ماده ۹۴۵ شرط زفاف یا بهبودی مرد را در جواز بهره‌مندی همسر او از ارث معتبر دانسته است. از این رو، پیشنهاد حذف این ماده را می‌توان از دیگر نتایج این پژوهش برشمرد.

منابع و مأخذ

قرآن الکریم

۱. اصفهانی، حسین بن محمد، راغب مفردات الفاظ القرآن، چاپ یک، لبنان، سوریه، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲. اصفهانی، مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ یک، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۳. بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه. چاپ دو، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۴. بجنوردی، سیدمحمدحسن، القواعد الفقهیه، چاپ یک، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۵. بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی، بلغۃ الفقیه، چاپ چهار، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۶. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعه، چاپ یک، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره)، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷. بلغۃ الفقیه، بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی، چاپ چهار، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۸. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، چاپ یک، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۳۴ هـ.ق.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه. بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۱۰. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دو، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.

١١. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء (القدیمه)، چاپ یک، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٣٠ هـ.ق.
١٢. حولای نجفی، شیخ مشکور، منجزات المریض، چاپ یک، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٥ هـ.ق.
١٣. سعدی، ابو جیب، القاموس الفقہی لغہ و اصطلاحات، چاپ دو، دمشق، دار الفکر، ١٤٠٨ هـ.ق.
١٤. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، چاپ یک، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٥ هـ.ق.
١٥. شعائر الاسلام، شرفی، ملامحمد، تصحیح، باقری، احمد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٥ هـ.ش.
١٦. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی الجبعی، مسالک الافہام إلی تنقیح شرائع الاسلام، چاپ دو، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیہ، ١٤١٦ هـ.ق.
١٧. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبدالعزیز، المہذب، چاپ یک، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٨. طوسی، شیخ ابوجعفر، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، چاپ یک، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، ١٣٩٠ هـ.ق.
١٩. طوسی، شیخ ابوجعفر، تہذیب الأحکام، طوسی، شیخ ابوجعفر، چاپ چهار، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، ١٤٠٧ هـ.ق.
٢٠. فخرالمحققین، ابوطالب محمد بن الحسن بن یوسف بن مطهر، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، چاپ یک، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٨٧ هـ.ش.
٢١. قواعد الأحکام فی معرفۃ الحلال و الحرام، حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، چاپ یک، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٣ هـ.ق.
٢٢. کرکی (محقق)، شیخ علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ یک، قم، مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ١٤١١ هـ.ق.

۲۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ یک، قم، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۲۴. کیائی، عبدالله، قانون مدنی و فتاوی امام خمینی (قدس سره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱۳۸۴ هـ.ش.
۲۵. مازندرانی، خاتون آبادی، (محمد) اسماعیل خواجه‌سوی، الرسائل الفقہیہ (للخواجوهی)، چاپ یک، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۲۶. المبسوط فی فقه الامامیہ، طوسی، شیخ ابوجعفر، چاپ سه، بیروت، المکتبۃ المرتضویۃ لإحیاء الآثار الجعفریۃ، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۲۷. المجلسی، الشیخ محمدباقر بن محمدتقی، فی مرآه العقول، چاپ دو، دارالکتب الإسلامیہ، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲۸. مختلف الشیعہ فی احکام الشریعہ، حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، چاپ یک، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴ هـ.ق.
۲۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، محدث، میرزا حسین، چاپ یک، بیروت، مؤسسہ آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۳۰. المغنی، ابن قدامه، چاپ یک، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۳۱. یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (محقق داماد)، چاپ دوازده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق.